

شرکت و معاونت در جرائم

و احکام تنها ذکر اینکه متهم بمرتکب اصلی معاونت کرده کفایت نمی کند زیرا که اولاً هر معاونتی مجازات ندارد و ثانیاً موافق مقررات قانون اصول محاکمات جزائی احکام و ادعا نامه ها باید مدلل و موجه باشد.

فصل سوم

صفات عمومی معاونت

(شرکاء و معاونین)

باینکه وجود معاونت در جرائم سبب سرعت جریان اعمال مجرمین و از علل عمده موفقیت است همه قوانین جزائی معاونت را دارای جنبه تبعی و ثانوی میدانند گرچه قانون مجازات ایران در مواد ۲۷ - ۳۰ راجع بشرکاء و معاونین تصمیماتی اتخاذ کرده که با اصول کلی و فلسفه جزائی موافقت ندارد زیرا آنچه در اصطلاح فلسفه جزائی شریک نامیده میشود در قانون ایران تحت عنوان فاعل مستقل ذکر شده ولی در هر صورت اصل کلی که عبارت از تبعی و ثانوی بودن معاونت باشد رعایت گردیده و در تعیین مسؤلیت معاون او را مربوط بشریک جرم قرار داده که آنهم مربوط بمرتکب اصلی است پس مینا در تعیین مسؤلیت فاعل اصلی است زیرا که در قسمت اخیر ماده ۲۷ قانون مجازات شریک حداقل مجازات فاعل مستقل تعیین شده و ماده ۲۹ مقرر میدارد:

در مورد معاونین نظر باوضاع و احوال قضیه و یا نظر بکیفیات حال معاونین محکمه می تواند آنها را به مجازاتی که برای شریک جرم مقرر است (حد اقل مجازات فاعل مستقل) محکوم نماید و یا مجازات را از یک تا دو درجه تخفیف دهد.

از نقطه نظر تئوری تشخیص بین شرکاء و معاونین اشکالی ندارد و چنانکه مکرراً اشاره کرده ایم فاعل اصلی کسی است که شخصاً مرتکب شده و عناصر مادی جرم را

برای توجه مسؤلیت بمعاون تنها علم و اطلاع او کافی نیست بلکه باید بمیل و اختیار خود اقدام کرده باشد بعنوان تاکید بهتر این بود که وجود میل و اختیار در قوانین جزائی تصریح شود ولی باینکه تصریح نشده مسلم است که میل و اختیار از شرایط اساسی توجه مسؤلیت به جرم است و مانند این است که اصل لزوم وجود اختیار و اراده است مگر اینکه خلاف آن تصریح شده باشد و بهمین لحاظ قوانین جزائی در جرائمی که اختیار و اراده شرط نیست این قسمت را تصریح می کنند مثل قتل غیر عمدی و امثال آن خلاصه در بساره معاونی که با علم و اطلاع معاونت کرده و از نتایج عمل خود آگاه بوده ولی اقدام او از روی اختیار و اراده نبوده تعیین مجازات جایز نیست.

مبحث چهارم

انجام عمل معاونت بطریق مذکور در قانون

گفتیم که دامنه معاونت عرفی وسیعتر از دامنه معاونت قانونی است و برای اینکه شخصی بتواند بصفت معاونت باسان قانون متصف گردد باید بطریقی که در قانون تصریح شده در جرمی معاونت کرده باشد و اگر بقاضی اجازه داده شود که در همه حالات بمیل و داخواه خود رفتار کرده و اعمال معاونت را از غیر آن تمیز دهد دور از عدالت و برخلاف اصل کلی است که هیچ عملی را نمیتوان جرم شناخت مگر بموجب قانون. بهمین جهت قانون گذار باید معاونت را تعریف و بقدر امکان حدود و مصادیق آنرا تعیین کند تا در عمل اشکالی پیش نیاید.

تمام قوانین اروپا و آمریکا و مصر اصل مذکور را رعایت کرده اند و قانون مجازات عمومی ایران در بند ۱ و ۲ و ۳ ماده ۲۸ قسام معاونت را شرح میدهند.

از بیانات فوق چنین نتیجه می گیریم که در ادعا نامه ها

بلاوه چنانکه گفته شد معاونت در خلاف مجازات ندارد در صورتیکه شرکت در آن قابل مجازات است پس در این جا هم تمیز میان معاون و شریک لازم است. اما در عمل تشخیص بین معاون و شریک بینهایت مشکل و رویه های قضائی بقدری مختلف است که تولید اشکالات لاینحل کرده است.

بعضی از محققین گذشته از قواعدی که تا بحال گفته شده می گویند :

هرگاه مداخلاتی که شخصی در جرمی می کند در حال انفراد و بطور استقلال جرم شمرده شود آن مداخلات مستقیم محسوب شده و مباشر آن فاعل اصلی یا شریک خواهد بود ولی در حالت عکس وقتی سبب مسؤلیت است که آن اعمال بعمل قابل مجازاتی منضم شده و به پیدایش آن کمک کند در این صورت مرتکب این قسم اعمال معاون شناخته خواهد شد.

واضح است که در معاونتهای قبل از جرم سهولت می توان ما بین معاون و شریک فرق گذاشت ولی در معاونت های معاصر با جرم (معاونتهای مقارن) اشکال بیشتر است.

بعضی معتقدند که در معاونتهای مقارن اقداماتی که وجود آنها لازمه پیدایش جرم است شرکت و غیر از آن معاونت است پس مطابق این عقیده در مورد سرقت بوسیله بالا رفتن از دیوار، کسبیکه نردبان تهیه کرده و آنرا ننگه میدارد تا سارق بالا برود و شریک و کسی که مثلا دست و پای صاحب خانه را بسته و او را در اطفاقی مجبوس می کنند که داد و فریاد نکند معاون خواهد بود.

بالاخره این اشکال ممکن است پیش آید.

آیا شریک را می توان در عین حال معاون محسوب داشت یا نه؟

موافقین اظهار میدارند که شریک بوسیله عناصر تشکیل دهنده جرم به مجرم کمک می کند بطریق اولی معاون است.

غ. شریفی ا.

تولید میکنند و پاره قوانین کسی را هم که عناصر معنوی جرم را تولید کرده فاعل اصلی محسوب میدارند (بر عکس قانون ایران و فرانسه و غیره) و اگر این اشخاص بیش از یک نفر باشند شرکاء نامیده میشوند. بر عکس معاونین کسانی هستند که بطور غیر مستقیم در پیدایش جرم دخالت می کنند و این اقدام آنها سبب تسهیل وقوع جرم میشود و در هر صورت کارها را باید معاونت شناخت که قانون جزاء تصریح نموده باشد.

در این جا درج عین ماده ۲۸ قانون مجازات عمومی بيمورد نیست « ماده ۲۸ - اشخاص ذیل معاون جرم محسوبند :

۱ - کسانی که باعث و محرك ارتكاب فعلی شوند که منشاء جرم است و بواسطه تحريك و ترغيب آنها فعلی واقع شود.

۲ - کسانی که تبانی بر ارتكاب جرم کرده و بواسطه تبانی آنها آن جرم واقع می شود.

۳ - کسانی که با علم و اطلاع از حیث تهیه و تدارك آلات و اسباب جرم یا تسهیل اجرای آن یا بهر نحو با مباشر جرم کمک کرده اند.

در قوانین مانند قانون ایران که مجازات معاون با مجازات سایر مداخله کنندگان مساوی نیست تشخیص بین آنها لازم است اما در سایر قوانین که تمام مداخله کنندگان را از حیث مجازات مساوی همدیگر قرار داده اند این تشخیص لزومی ندارد با این حال مواردی پیش می آید که در کشورهای هم که اصل تساوی مسؤلیت بین شریک و معاون قبول شده تشخیص آنها از همدیگر ضرورت پیدا می کند مثلا در بعض جرائم قانون شرکت چندین نفر (شرکت مقابل معاونت) در یک جرم را سبب تغییر صفت قانونی آن قرار میدهد مسلم است که مقصود در این جا تعدد شرکاء است نه معاونین پس باید دقت کرد که آیا دخالت کنندگان شریک بوده اند یا معاون. اگر معاون باشند صفت قانونی جرم تغییر نکرده و اگر شریک باشند تغییر خواهد کرد از قبیل بند ۴ ماده ۲۲۶ قانون مجازات عمومی و غیره.

چون از ماده ۳۳ قانون اعسار مصوب آذر ۱۳۱۳ که عرض حال اعسار را از تاجر قابل پذیرفتن ندانسته و او را مکلف به تقدیم عرض حال توقف مطابق قانون تجارت نموده استفاده میشود که عرض حال توقف از تاجر بمنزله عرض حال اعسار غیر تاجر است و مطابق ماده ۵۲۲ قانون تجارت مخارج اداره امور ورشکستگی که مخارج عدلیه

نیز از جمله آنها محسوب میشود بر تقسیم دارائی بین طلب کاران مقدم است بنا بر این تقدیم عرض حال استینافی بدون تادیه مخارج موقتاً تاموقع تادیه آن قبل از تقسیم دارائی متوقف اشکالی نداشته و رد عرض حال مزبور مخدوش است لذا قرار مورد شکایت بموجب شق (۳) ماده ۳۴۰ اصول محاکمات اصلاحی نقض میشود . . .

رای دیوان عالی تمیز

در مورد تمیز از قرار محکمه استیناف دایر بفسخ قرار عدم صلاحیت محکمه بدایت

بموجب ماده ۸۰۱ قانون تسریع - قرار عدم صلاحیت محاکم عدلیه با استناد صلاحیت مراجع غیر عدلیه قابل استیناف و تمیز است .
بموجب ماده ۱۰ قانون مزبور - قرارهای مذکور در ماده (۸) در صورتی قابل تمیز است که در مرحله استینافی صادر شده باشد خواه مستقلاً و خواه در تعقیب قرارهای که در مرحله بدوی صادر شده است .
از ظاهر ماده ۱۰ منکر است استنباط کرد که قرار صادر از محکمه استیناف در تعقیب قرار عدم صلاحیت محکمه بدایت قابل تمیز است خواه محکمه استیناف قرار مزبور را فسخ و خواه تأیید کرده باشد - لیکن منظور قانونگذار از قابل تمیز بودن قرار مزبور در مرحله استینافی خواه مستقلاً و خواه در تعقیب قرار محکمه بدایت آنست که قرار عدم صلاحیت باشد و گرنه هر گاه قرار عدم صلاحیت محکمه بدایت را فسخ کند چون نتیجه قرار صلاحیت داده قابل تمیز نخواهد بود
قرار عدم صلاحیتی با استناد صلاحیت محاکمات مالیه در موضوع دعوی ملکی از محکمه بدایت بدین خلاصه صادر شده : (بطورزی که مسلم است و اوراق ابرازیه حاکی است دعوی عارضین بطرفیت مدعی علیهم بمدعی به یکسهم از شش سهم از املاک که از جمله آن مورد دعوی کنونی است سابقاً در محکمه بدایت مطرح و قضیه بصدر قرار عدم صلاحیت منتهی گردیده و بر حسب اظهار عارضین بدایت قضیه بحکمیت ارجاع و حکمها حسب الاظهار دعوی اقامه شده را در مقابل مقدار چهل هفت جریب و نیم ملک صالح

نموده اند که فعلاً مال الصلح مزبور مورد مطالبه میباشد و نظر باینکه محکمه بدایت بشرحی که فوقاً اشعار گردیده در زمینه املاک مورد نزاع با استناد مقررات قانون راجع بدعاوی بین اشخاص و دولت مصوب آبان ۱۳۰۹ سابقاً قرار عدم صلاحیت خود را در رسیدگی بقضیه صادر که قرار مزبور در محکمه استیناف بعد از رسیدگی تأیید گردیده و با فرض ارجاع امر بعداً بحکمیت و ختم اصلاح قضیه بوسیله حکمها رای حکم که مورد استناد است موجب صلاحیت محکمه که ذاتاً عدم صلاحیت آن در رسیدگی بقسمتی از مدعی به دعوی سابق محرز گردیده نبوده و مسلم است که صدور رأی مزبور برفع عارضین برای محکمه بدایت ایجاد صلاحیت نمینماید بالجمله موجبی برای بطلان قرار عدم صلاحیت سابق که قطعی است در بین نمیباشد بنا به مراتب مشروحه ایراد بصلاحیت ذاتی محکمه بدایت در رسیدگی بقضیه موجه تشخیص و مرجع رسیدگی دعوی طبق قانون راجع بدعاوی بین اشخاص و دولت محاکمات مالیه بوده و قرار عدم صلاحیت محکمه بدایت در رسیدگی بقضیه اعلام میشود) محکوم علیه استیناف داده محکمه استیناف پس از رسیدگی چنین رای داده است : « استدلال محکمه بدایت در صدور قرار مستأنف عنه بشرحی که فوقاً نقل گردیده صحیح نمیباشد زیرا عدم صلاحیت محکمه برسیدگی و عمل سابق که مستندات بکلی مغایر با دعوی فطی است بهیچوجه مستلزم صلاحیت محکمه راجع باین دعوی که مستند آن رأی حکمهای اصلاحی منتخبه برضایت طرفین میباشد نخواهد بود و دعوی فطی مشمول قانون

محکوم علیه از قرار مزبور تمیز داده - دیوان عالی تمیز شعبه (۱) پس از رسیدگی در حکم شماره ۱۳۶۱۵ر۴۸۴ و شماره ۱۳۶۱۰ر۴۸۶ مورخ ۱۶/۳/۹۹ چنین رای داده است:

« نظر باینکه قرارهای قابل استدعای تمیز بموجب ماده ۸ و ۹ قانون تسریع محاکمات منحصر بقرار هائی است که در مادتين مزبور تین مندرج و شامل قرار فسخ و احاله بمحکمه برای رسیدگی نمیشد و بنا بر این قرار مورد استدعای تمیز قابل تمیز نخواهد بود و باتفاق آراء رد عرضحال مستدعی تمیز اعلام میگردد ... »

اصلاح ماده ۵ قانون راجع بین افراد با دولت مصوب اردیبهشت ۱۳۱۳ نمیشد چه آنکه مدعیین با استناد رأی حکمهای اصلاحی منتخبه برضایت طرفین مدعی به فعلی را از مدعی علیه مطالبند و فرضاً مرجع رسیدگی بدوی اولیه آنها که منتهی بانتخاب حکم مصلح گردیده همانطور که محکمه بدایت و استیناف تشخیص داده محاکمات مالیه تصور شود دعوی سابق بکلی از ارجاع بحکم اصلاحی خاتمه یافته و ارتباطی با این دعوی ندارد بنا بر این قرار مستأنف عنه صحیح نبوده و فسخ میشود و پرونده برای رسیدگی بمحکمه ابتدائی فرستاده شود .

رای دیوان عالی تمیز

راجع بموعده و محل عرضحال متهم بقاچاق

و قرار قبول عرضحال را صادر میکنند - مدعی العموم استیناف از قرار مزبور مستدعی تمیز شده دیوان عالی تمیز شعبه (۵) در حکم شماره ۹۵۷۹ر۵۱۸ مورخ ۱۶/۳/۱۱ پس از رسیدگی چنین رأی داده است:

« اعتراض مدعی عمومی استیناف (بمفاد این که محکمه استیناف با استناد حق مسافت عرضحال برائت متهمان را قابل جریان دانسته و مدعیان برائت میتوانند بدقت زندان و محکمه صلحیه عرضحال بدهند و حق مسافت منظور نمیشود) وارد نیست چه آنکه قانون بدو مدت مهلت را برای تقدیم عرضحال از تاریخ توقیف بپرداخت جرمیه قرار داده و بطوری که محکمه استدلال نموده مهلت در موقع تقدیم عرضحال منقضی نبوده است بقاء علیه اشکالی برقرار محکمه استیناف که موجب نقض آن باشد وارد نبوده و باتفاق آراء ابرام میشود ... »

بموجب ماده (۸) قانون قاچاق مصوب اسفند ۱۳۱۲ متهم میتواند پس از ده روز از تاریخ پرداخت جرمیه یا ده روز پس از تاریخ توقیف بارعایت مسافت قانونی به محاکم عدلیه مراجعه کند .

یک نفر متهم بقاچاق که بموجب قرار قائم مقام مستنطق محکوم بپرداخت جرمیه قاچاق و توقیف شده بوده بیمار که بدایت شکایت از برائت خود میکند و پس از پرداخت قسمتی از جرمیه بمحکمه جنحه عرضحال برائت میدهد محکمه بعنوان اینکه از تساریخ ابلاغ قرار قائم مقام مستنطق بمتهم تا تاریخ تقدیم عرضحال بمحکمه جنحه موعده منقضی بوده قرار رد عرضحال میدهد - محکوم علیه در موعده مقرر استیناف داده - محکمه استیناف بعنوان اینکه ابتدای مدت از تاریخ توقیف بپرداخت قسط اول جرمیه شروع میشود و شکایت بیمار که عرضحال محسوب است قرار محکمه جنحه را فسخ

تصمیم دیوان عالی تمیز در مورد استناد محکمه بدفاتر تجاری

تاخیر را بی موضوع دانسته است .

محکوم علیه از حکم مزبور تمیز داده - دیوان عالی تمیز شعبه (۳) در حکم شماره ۱۳۷۴۶۶۱۱ مورخ ۱۵/۳/۱۶ رس از رسیدگی چنین رأی داده است :

« اعتراضات مستدعی تمیز شرح مفصلی است که برای احتراز از تطویل از ذکر آن صرف نظر میشود و چون پس از اینکه مسلم شده است که وجه برات مورد ادعاء را مدعی علیه دریافت نموده مشارالیه با استناد دفاتر خود و بعضی اوراق دیگر مدعی شده که وجه برات متعلق به برادرش بوده و مدعی کارکن یا نماینده او و از مال او وجه را برات کرده است و صورت حسابهای غیر صریحی که میگوید رمز و مهود بین او و برادرش بوده است ارائه نموده که علاوه بر اینکه دفاتر پلمب نشده طبق ماده ۱۴ بنفع صاحب دفتر دلیل نیست بطور کلی رسیدگی باوراق مزبوره محتاج باطلاعات مخصوصه از عرف و عادت تجاری و بصیرت در این گونه امور بوده است و نظر و استدلال محکمه در استنباط از ادله مزبوره مشوش و مبتنی بر استحساناتی است که نمیتواند جزء ملاک حکم واقع گردد و نیز استدلال محکمه بملاحظه دفتر کپی مدعی علیه پس از اعلان ختم محاکمه بدون استماع مدافعات طرف مخالف اصول و موازین قضائی است و بنابراین حکم ممیز عنه را نمیتوان مدلل و موافق قانون و اصول دانست و با اتفاق آراء طبق ماده ۳۴۰ قانون آزمایش نقض می شود...»

بموجب ماده ۱۴ قانون تجارت - دفاتر تجار در صورتی که مطابق مقررات این قانون مرتب شده باشد میان تجار در امور تجاری سندیت خواهد داشت و در غیر این صورت فقط بر علیه صاحب آن معتبر خواهد بود .

محکمه بدایت در موضوع دعوی کسی بر تاجری با استناد تصدیق بانک حاکی از پرداخت مبلغی بابت قیمت یونند بر حسب حواله مدعی بمدعی علیه پس از رسیدگی مدعی علیه را به پرداخت مدعی به محکوم و مدعی را در مطالبه خسارت تاخیر تأدیه به عنوان آنکه یونند جنس است نه پول محکوم حکم به بیحقی کرده است - طرفین در قسمت محکومیت خود استیناف داده - محکمه استیناف بعنوان آنکه (طبق محتویات دفتر مدعی علیه و توضیحاتی که داده معلوم می شود وجه مورد ادعا در تاریخ وصول بحساب برادر مدعی علیه منظور گردیده و مدعی سمت نمایندگی از طرف برادر مدعی علیه داشته و اظهارات مدعی بر بی اساسی محتویات دفتر مدعی علیه مؤثر بنظر نمیرسد چه دلیلی بر بی اعتباری دفاتر و صورت حسابهای استنادی اقامه نشده بنا به مراتب مزبور و اوضاع و احوال دعوی مدعی با استناد تصدیق بانک منحصرأ مقرون بدلائل کافی برای اثبات تعلق وجه مورد ادعا بمدعی و امانی بودن وجه ارسالی و بالاخره اشتغال ذمه مدعی علیه نیست) حکم بدوی را فسخ و مدعی را محکوم بیحقی کرده و رسیدگی با استیناف راجع بخسارت

تصمیم دیوان عالی تمیز

راجع باینکه حکم محکمه باید مدلل و موجه باشد

رای بامقدمات و دلائل آن) منتهی بمد از سه روز باید

با حضور متهم و مدعی العموم قرائت شود .

يك نفر مستخدم دولت با اتهام اینکه مقداری شیرۀ

ترياك اختلاس و بمصرف فروش رسانیده مورد تعقيب

مدعی العموم واقع و با استناد ماده (۲) قانون مختلسین معسوب

بموجب اصل ۷۸ متمم قانون اساسی - احکام صادر

از محاکم باید مدلل و موجه و محتوی فصول قانونی که

بر طبق آن حکم صادر شد بوده و علناً قرائت شود .

بموجب ذیل ماده ۲ از قانون « مقررات دیوان

جزا » مصوب ۲۰ آذر ۱۳۰۸ - حکم محکمه (یعنی

آذر ۱۳۰۶ و ماده ۳ و ۱۶ قانون مجازات مرتکبین قاچاق مصوب اسفند ۱۳۱۲ مجازات او را خواسته است. دیوان جزای عمال پس از رسیدگی متهم را طبق ماده ۱۵۲ قانون مجازات و ماده ۳ و ۲ قانون مختلسین بشتن ماه حبس تادیبی و پرداخت دو برابر قیمت مال مورد اختلاس و انفصال ابد از خدمات دولتی محکوم کرده است. محکوم علیه از حکم مزبور تمیز خواسته و اعتراض کرده که محکمه در حکم خود دلیلی برای احراز جرم ذکر نکرده و با وجود این او را محکوم کرده است. دیوان عالی تمیز شعبه (۲) در حکم شماره ۹۱۸ ر ۹۷۹۴

مورخ ۱۶ ر ۲۷ ر ۱۶ پس از رسیدگی چنین رای داده است: (چون مطابق اصل ۷۸ متمم قانون اساسی و بر حسب اصول کلی مستنبط از مجموع مواد مربوط از قوانین محاکمات جزائی احکام محاکم باید مدلل و موجه باشد و ماده ۲ از مقررات مخصوص دیوان جزا مصوب آذر ۱۳۰۸ نیز ذکر دلائل را در حکم لازم دانسته و نظر بانکه حکم مورد استدعا دائر بمحکومیت متهم متکی بهیچگونه دلیلی نیست و از این حیث مخالف اصول و قانون محسوب میشود. بنابراین بموجب ماده ۴۳۰ اصول محاکمات جزائی باتفاق آراء نقض میشود)

رای دیوان عالی تمیز

در مورد شهادت جزائی شهودی که قرابت با صاحبان دعوی دارند

زنی در محکمه جنائی با اتهام آنکه دختر نه ساله را زده و از پله کان ایوان پرتاب کرده که منتهی بقوت او شده مورد تعقیب واقع شده. محکمه مزبور عمل را مشمول قسمت اول ماده ۱۷۱ قانون مجازات دانسته و او را با رعایت مواد ۲۶ و ۴۴ و ۱۹۲ آن قانون بشتن ماه حبس تادیبی محکوم کرده است.

محکوم علیه از حکم مزبور تمیز خواسته. دیوان عالی تمیز شعبه ۲ در حکم شماره ۹۵۸۶ ر ۶۷ مورخ ۱۳ ر ۳۱ ر ۱۶ پس از رسیدگی چنین رای داده است:

« قسمتی از اعتراضات استدعا کنند تمیز بر حکم مورد استدعا نتیجه مبنی بر بی تقصیری خود و این که فوت مجنی علیه در اثر عمل منتسب باو نبوده و خدشه در بعضی از دلائل استنادی محکمه چون راجع بماهیت دعوی و ایراد بنظر محکمه حاکمه است بانچه از مجموع

دلائل و تحقیقات استنباط نموده و اعتراض قانونی محسوب نمیشود اصولاً قابل اعمال نظر تمیزی نخواهد بود و اعتراض دیگر او نیز خلاصه آنکه (زنی که اظهارات او از جمله مستنداب حکم محکمه جنائی است عمه مجنی علیه بوده و بواسطه این قرابت شهادت مشارالیهما قابل ترتیب اثر نخواهد بود) نقض حکم مورد استدعا را ایجاب نمیکند زیرا: مطابق مواد مربوطه از اصول محاکمات جزائی در باب شهادت شهود قرابت ادعائی از مویجات رد شهادت شاهد محسوب نمیشود و بر هر تقدیر استناد بشهادت شاهد مزبور در این مورد ضمن سایر ادله و مستندات مانع قانونی نداشته است و بالجمله چون از حیث رعایت اصول محاکمه و تشخیص تقصیر و تعیین مجازات اشکال مؤثر موجب نقض بنظر نمیرسد حکم مورد استدعای تمیز باتفاق آراء ابرام میگردد ... »

تصیبات محاکم

رای دیوان عالی تمیز

در مورد ابهام حکم

کند زیرا بطوری که صورت جلسه مقدماتی مورخ ۱۱ فروردین ۱۳۱۶ حکایت دارد خود مشارالیه در تقاضای مز بور که و کیل او بوسیله لایحه نموده بوده صرف نظر کرده و از محکمه تعیین وقت محاکمه را درخواست نموده و محکمه هم این تحقیق را لازم ندانسته لذا عدم اقدام محکمه با اجرای تحقیقات مز بوره موجب نقض حکم نخواهد شد

لیکن نظر باینکه از طرف یار که دیوان عالی تمیز نسبت بحکم مز بور بتقاضای رسیدگی تمیزی و بشرح ذیل اعتراض شده است:

۱- محکمه در حکم خود اختلاسات منتسب بمتهم را که در نزد خود ثابت بوده است تفصیلا ذکر نکرده و بطور اجمال عده آنها را بشرح صورت بایگانی در پرونده عمل که غیر مصدق هم میباشد محول نموده و از این جهت موضوع حکم مبهم است و چنین حکمی قانونی محسوب نمی شود.

۲- محکمه در ضمن حکم خود قلم درشت وجوه اختلاس شده را یک هزار ریال معین نموده و حال آنکه قلم درشت تر بمبلغ دو هزار ریال در صورت مز بور می باشد که این قلم بلحاظ اشد بودن مجازات آن قابل اجرا خواهد بود.

و بنظر دیوان تمیز اعتراضات مز بوره وارد و حکم مورد استدعا برخلاف اصول محسوب میشود لذا حکم مز بور بموجب ماده ۴۳۰ اصول محاکمات جزائیه باتفاق آراء نقض میشود.

تحصیلدار مالیه باتهام ۱۲۶ فقره اختلاس بمبلغ ۲۵۵۳۵ ریال بمنوان دریافت از مؤدیان مالیاتی طبق ماده ۱۵۲ قانون مجازات و قسمت اول از ماده ۲ قانون مجازات مخفلسین اموال دولتی مصوب آذرماه ۱۳۰۶ و جزء ۴ از ماده واحده مصوب ابان ۳۰۸ و رعایت مواد ملحق به اصول محاکمات جزائی مورد تعقیب واقع شده دیوان جزای عمال دولت پس از رسیدگی ارتکاب اختلاس های مز بور را طبق صورت حساب بایگانی شده در پرونده عمل با قید اینکه قلم درشت آن (۱۰۰۰) ریال است از ناحیه متهم محرز دانسته و او را در حدود مواد استنادیه ماده ۴۵ مکرر قانون مجازات عمومی نسبت باقلام کمتر از ۵۰۰ ریال بانفصال ابد از خدمات دولتی و تادیبه پنج برابر مال موضوع اختلاس بمنوان غرامت و راجع باقلام زائد بر ۵۰۰ ریال بده ماه حبس تادیبی و تادیبه دو برابر مال موضوع اختلاس بمنوان غرامت و انفصال ابد از خدمات دولتی محکوم می نماید - و بتادیبه معادل مال مورد اختلاس در باره مدعی خصوصی (وزارت مالیه) نیز محکوم می نماید.

محکوم علیه از حکم مز بور تمیز خواسته و مدعی العموم تمیز نیز تمیزی تمیزی خواسته شنبه ۲ دیوان عالی تمیز در حکم شماره ۹۴۳۸۳۷۰ مورخ ۲۸ ر ۱۶ ر ۱۶ پس از رسیدگی چنین رأی داده است:

« هر چند اعتراض مستدعی تمیز خلاصه آنکه (تقاضای مشارالیه دائر بتحقیق از اشخاص محلی و لزوم مواجهه او با آنها مورد توجه محکمه واقع نشده و تحقیقات ناقص بوده است نقض حکم مورد استدعا را ایجاب نمی

رای دیوان عالی تمیز

راجع بملء اعضاء محکمه جنائی در مورد ضرب و جرح منتهی بفوت

اعتراضات مزبور نقض حکم مورد استدعا را ایجاب نمیکند زیرا طرز تشکیل محکمه جنائی که طبق دستور ماده ۱۸۵ اصلاحی اصول مجاکمات جزائی باید بعمل آید تابع عنوان دعوی خواهد بود و از تقاضا نامه مدعی العموم بدایت که می نویسد (۰۰۰۰ شروع میکند مجنی علیه را زدن تسا منتهی بفوت او میشود) استفاده نمیگردد که بوسیله آلت قتاله ضرب ادعائی واقع شده تا عمل مشمول قسمت اخیر ماده ۱۷۱ قانون مجازات عمومی محسوب و تشکیل محکمه جنائی را از پنج نفر ایجاب نماید

اعتراض دوم مدعی العموم استیناف بر حکم محکمه جنائی در حقیقت راجع بماهیت دعوی و ایراد بنظر محکمه حاکمه است در کافی ندانستن دلایل موجوده برای ثبوت ارتکاب متهمان بجرم انتسابی و چون اعتراض قانونی محسوب نمیشود قابل اعمال نظر تمیزی نخواهد بود و بالجمله چون از جهت رعایت اصول و قانون اشکال مؤثر موجب نقض بنظر نمیرسد حکم مورد استدعا با اتفاق آراء ابرام میگردد.

بموجب ماده ۱۷۱ قانون مجازات - هر کس عمداً بدیگری جرح یا ضربی وارد آورد که منتهی بفوت مجنی علیه شود بدون آنکه مرتکب قصد کشتن را داشته باشد بحبس بسا اعمال شاقه از سه تا ده سال محکوم می شود مشروط بر آنکه آلت قتاله نباشد و گرنه در حکم قاتل عمدی است

بموجب ذیل ماده ۱۸۵ اصلاحی ابان ۱۳۱۱ - محکمه جنائی در مورد رسیدگی بجنایاتی که مجازات آن حبس دائم یا اعدام است مرکب از پنج نفر و در مورد سایر جنایات مرکب از سه نفر خواهد بود.

کسی با اتهام ضرب و جرح منتهی بفوت در محکمه جنائی مورد تعقیب واقع شده - محکمه او لحاظ عدم کفایت ادله متهم را تبرئه میکند.

مدعی العموم استیناف از حکم مزبور تمیز خواسته و اعتراض کرده که اولاً چون آلت قتاله بوده باید محکمه پنج نفری تشکیل شود و ثانیاً دلائل و امارات در پرونده حاکمی از ارتکاب جرم بوسیله متهم است

دیوان عالی تمیز شعبه ۲ در حکم شماره ۹۴۳۵۰۹ مورخ ۱۰/۳/۱۶ چنین رای داده است :

رای دیوان عالی تمیز

راجع برد عرضحال تاجر متوقف بمنوان عدم رفع نواقص

حکمی از محکمه بدایت دایر بمحکومیت تاجر متوقفی صادر شده و محکوم علیه (مدیر تصفیه) از حکم مزبور استیناف داده از طرف دفتر اخطار رفع نواقص عرضحال مستأنف شده و چون رفع نقیصه نگردیده محکمه عرضحال او را رد کرده است - محکوم علیه از قرار مزبور تمیز داده - دیوان عالی تمیز شعبه ۴ در حکم شماره ۴۸۸۰/۱۳۶۴۷ مورخ ۹/۳/۱۶ چنین رأی داده است :

بموجب ماده ۳۳ قانون اعسار مصوب ۲۰ آذر ۱۳۱۳ - تا از تاجر عرضحال اعسار پذیرفته نمیشود - تاجری که مدعی اعسار باشد باید مطابق مقررات قانون تجارت عرضحال اعسار توقف بدهد.

بموجب ماده ۵۲۲ قانون تجارت - پس از وضع مخارج اداره امور ورشکستگی و اعانه بتاجر ورشکسته و تادیه مطالبات ممتازه مجموع دارائی میان طلبکارها به نسبت طلب آنها تقسیم میشود.